



• سه‌شنبه ۲۱ خرداد۱۳۹۸ • شماره ۱۳۴

حدیث روز

امام حسین(ع): استدر احو مهلت‌دهی خداوند سبحان به بنده‌اش این‌است که به‌او نعمت‌های فراوان دهدو توفیق شکرگزاری را از وی بگیرد.
بحار الانوار

ذکر روز سه‌شنبه

صد مرتبه «یا رحم‌الرحمین»

در محضر بزرگان

هر ثروتمندی که

مال مردم را نخورد

حجت الاسلام رفیعی می‌فرمایند:

بعضی‌ها عادت کرده‌اند هر کسی خانه خوبی می‌سازد، می‌گویند:

ببین مال چه کسی را خورده که این خانه را ساخته! عزیز من این طور نیست، هر ثروتی که از پایمال کردن حق دیگران به پا نمی‌شود.
سلیمان نبی(ع) ثروتمند بود، امام صادق(ع) ثروتمند بود، بعضی تدبیر دارند، عقل معیشت دارند، یا ارثی به آن‌ها رسیده است که وضع خوبی پیدا کرده‌اندو حال خانه خوبی نیز ساخته‌اند.
سعی کنیم از این گونه حرف‌ها که مارا آلوده به گناه می‌کند، فاصله بگیریم.

بر نامه سمت خدا

فرهنگ لغت!

جیمی جامپ

کسی که بدون دعوت و خودجوش وسط برگزاری مسابقه ورزشی به داخل زمین می‌پرد.
قبلا این کار مد بود و افرادی که حوصله‌شان سر می‌رفت، یا از نتیجه بازی ناراضی بودند، یا می‌خواستند به بازیکنان ابراز علاقه کنند، یا سر کل کل با دوستان، یا به دلیل گرمای هوای روی سکوها و... به داخل زمین می‌آمدند که هم فال بود و هم با نشان داده شدن در تلویزیون، معروف هم می‌شدند.
تا این که ممنوع تصویر شدند.
این روزها به لطف شبکه‌های اجتماعی و با گوشی‌های دوربین دار و اینترنت پرسرعت تماشاگران، زحمات قشر فداکار جیمی جامپ هرگز نادیده گرفته نمی‌شود.

قرار مدار



اندکی صبر

شرط

مجید زنگنه زاده

یادم‌تورا فراموش نیست
همین م‌رابس است
دیگر می‌خواهم بخوابم



دنیا به روایت تصویر



فرانس پرس | مسابقه نمادین شنا در استخری پر از بطری پلاستیکی به مناسبت روز جهانی اقیانوس ها، تایلد

سه نقطه



دیزالو

عجیب‌ترین رکوردهای سینمای عجیب ایران

محمد علی محمد پور طنز پر داز

«سلام، حالتون چطورره؟»، «عاللی». «حال بیننده‌های توی خونه چطوره؟» «عاللی». «حال رامبد جوان چطوره؟» «عالی!!!!!!اللی». ما هم خیلی خوشحال هستیم که حال همه‌مان خوب است. از طرفی خیلی خوشحال هستیم که رامبد جوان هم خیلی نگران حال مردم است. منتها همین جور سرگرم شده بودیم داشتیم بارامبد «دُب و دُب» می‌خواندیم که ناگهان دیدیم رامبد با همان ریتم به همراه نگار جواهریان رفت کانادا. می‌رسید چرا رفت؟ بله رفتند فیلم‌شان «قانون مورفی» را آن‌جا اکران کنند. این موضوع خیلی هم اتفاق معمولی است که همیشه می‌افتد (!) منتها از بدشانسی رامبد این اکران کانادا هم‌زمان شده با پایان یافتن دوران بارداری همسرش و احتمال این که از بدشانسی رامبد، فرزندش از قضا توی کانادا به دنیا بیاید هست. «ای مرد تو چه بدشانسی آخه که این همه حرف و حدیث باید پشت سرت باشه». تازه رامبد مجبور است آن‌جا برای یک بچه به دنیا آوردن چیزی حدود ۵۰۰ میلیون هم خرج کند. ای بابا این همه بدشانسی مگر می‌شود؟ الان یک راننده‌تا کسی درون هم‌دارم که این‌گونه موضوع را تفسیر کرده است: «اصلا این رامبد جوان فیلم قانون مورفی را ساخته که بعدا برای به دنیا آوردن بچهاش به بهانه اکران آن برود کانادا». حقیقتا این کار خیلی برنامه‌ریزی دقیقی می‌خواهد! به هر حال من دوباره از بیننده‌های توی خانه می‌پرسم: «حال رامبد جوان چطوره؟».

اما برویم سراغ حاشیه اکران فیلم‌ها، به‌تازگی فیلم دیگری روی پرده آمده است که حرف و حدیث‌های زیادی در باره مشکوک بودن سرمایه آن وجود دارد. فیلم «ما همه با هم هستیم» را می‌گویم که آن‌قدر بازیگر دارد که فقط مانده بود زین الدین زیدان و روبرتو کارلوس را هم بیاورند تا عنوان کهکشانی‌ها را از نظر تعداد بازیگر معروف به خودشان اختصاص دهند. البته این فیلم رکوردهای عجیبی هم ظاهرا به نام خودش ثبت کرده است. مثلا «بزرگ‌ترین مراسم افتتاحیه سینمای ایران»، «رکورد فروش روز اول سینمای ایران» و «پرفروش‌ترین و پر مخاطب‌ترین فیلم افتتاحیه سینمای ایران». با همین فرمان جلو برویم به تدریج این رکوردها هم برای تبلیغ فیلم‌ها استفاده می‌شود: «رکورد فروش روز اول و دوم سینمای ایران البته تا پایان وقت اداری»، «رکورد پرپاپ‌کون دارترین اکران سینمای ایران»، «رکورد بیشترین سلفی استوری شده از افتتاحیه یک فیلم سینمای ایران»، «رکورد محمد رضا گلزار دارترین فیلم سینمای ایران» و در نهایت «رکورد عجیب‌ترین رکوردها برای یک فیلم در سینمای عجیب ایران».

دانستنی‌ها

چگونه خانوادگی مراقب زمین باشیم؟



آسوشیتد پرس | پذیرایی از حیوانات گرم‌از ده‌باغ وحش با میوه‌های یخ‌زده، جمهوری چک

تا بخند

- دیگه با این وضع اقتصادی باید بریم بانک وام بگیریم برای این که وام هامون رو پرداخت کنیم!
- راستی اون باک بنزینی که چند وقت پیش ز دین دارینش هنوز؟! ناقلاهای اقتصاددان!
- عوارضی‌های ایران در حد پیست فرمول یک پول می‌گیرن، آخرش مسیر آفرود تحویل مون میدن!
- هموطن!! اگه سرت‌ده چرا صندل پات می‌کنی؟ اگه گرم‌ته چرا جوراب می‌پوشی؟!
- خرس اگه عقل داشت تابستون تو زُل گرم‌امی خوابید، زمستونا می‌رفت برف بازی!

دور دنیا

رسیدن به نهایت سرعت هواپیمای کنترلی در یک چشم بر هم زدن



گینس رکورد – یک خلبان آلمانی ۴۷ ساله به نام «نیل هربریش» توانست رکورد هواپیمای کنترل از راه دور را برای سریع‌ترین پرواز در کتاب رکوردهای جهانی گینس ثبت کند. این هواپیمای مدل «آر–

سی» دارای موتور جت با رسیدن به سرعت ۷۵۰ کیلومتر در ساعت این رکورد را ثبت کرد. این هواپیما که طراحی و ساخت آن را خود نیل انجام داده است، ۷ونیم کیلوگرم وزن دارد و با نشت سفید کار می‌کند.

ترس مرزبانان فنلاند از هیولای سه سر روسی!



اسپوتنیک– مرزبانان ساحلی فنلاند، قایق روسی را که به شکل قایق‌های روس باستان درست شده بود با هیولای سه سر اشتباه گرفتند! روز گذشته مرزبانان غلامی در باره شنواری ناآشنا دریافت کردند.

قایق گشت که برای شناسایی رفته بود، در میان مه‌شیء شناور عجیبی دید که آن را «هیولای سه سر» نامیدند. این قایق برای شرکت در جشنواره اوسلو در حال حرکت به سمت خلیج فنلاند بود.

شعر طنز

وزیر نیرو: چینی‌ها با یک وعده غذا هم سیر هستند



سحر بهجوا شاعر و طنز پر داز

هموطن لطفا پس از این اندکی کمتر بخور!
جای شامت هم خیار سبزه و چنبر بخور!
آن قدر خوردی که کم شد سهم دزدان کلان
لقمه‌های چاقی را نه... لقمه لاغر بخور!
بچه جان با این شرایط پس تو هم تا مدرسه سر نکش در سفره ما، شیر از مادر بخور!
ما اگر یک وعده هم خورديم؛ باشد شاهکار
ذره‌ای مردی بیا و وعده‌ای دیگر بخور!
سهم از ما به‌ت‌ران انبار انبار از غذا
ای ژن معمولی ما لطف کن «عنبر» بخور!



گتی ایمیج | باربری خارق‌العاده با موتور برقی، چین

تفال

در هجر تو گر چشم مرا آب روان است

گو خون جگر ریز که معذور نمانده است

حافظ ز غم از گریه نپر داخت به خنده

ماتم ز ده را داعیه‌سور نمانده است

افسانه‌های نوین

بچه کشاورز درس خوان و شاهزاده درس نخوان



علکساندر کار براتور مورخ، مولف و عمود منصف

در زمان‌های قدیم، کشاورزی در زمین کشاورزی‌اش مشغول کشاورزی بود که ناگهان صدایی شنید. ابتدا تصور کرد ممکن است غولی درون چراگی گیر کرده باشد و از اومی خواهد نجاتش دهد تا پس از آزادی صاحب ثروت شود. بعد که دقت کرد، متوجه شد رنگ صدا و تحریر هایش به غول‌ها شبیه نیست، پس ناگهان با خود به این نتیجه رسید که شاید جنی التماس می‌کند فرزندش را از درون درخت نجات دهد تا به او قدرت بدهد. ولی به این نتیجه رسید که اجنه مانده کمک او نیستند مگر این که برایش تله گذاشته باشند. دوباره ناگهان تصور کرد شاید صدای پری دریایی باشد که می‌خواهد بیلش را درون دریاچه بیندازد تا آن را تبدیل به طلا کند، ولی یادش آمد این داستان مربوط به چوب ماهی‌گیری و تیر هیزم‌شکنی است و درباره دسته بیل صدق نمی‌کند، تازه دریاچه‌ای هم آن اطراف نیست. پس ناگهان تصمیم گرفت به جای دست به بیل ایستادن و گمانه‌زنی‌های ناگهانی، دو قدم برود آن طرف‌تر تا بفهمد واقعا صدا از کجاست.

ناگهان دید کودک‌کی درون باتلاق گیر کرده و دارد دست و پا می‌زند و نعره می‌کشد. بالاخره دیگر نگران شد و از آن دسته بیل استفاده کرد و کودک را از باتلاق نجات داد و روانه خانه‌اش کرد. فردای آن‌روز دیدیک کاروان سواره نظام و پیاده نظام و کالسه‌ک نظام سلطنتی جلوی در خانه‌اش ایستاده‌اند. نگران شد که مبادا دسته بیلش غیر مجاز اعلام شده و آمده‌اند توقیفش کنند که ناگهان جارچی اعلام کرد پادشاه به دیدنش آمده است. خلاصه دیدار و مذاکرات فشرده کشاورز و پادشاه این شد که آن بچه دیروزی، و لیعهد بوده و حالا پادشاه می‌خواهد لطف کشاورز را اجبران کند که قرار شد پادشاه هزینه تحصیل پسر کشاورز را در بهترین مکتب‌های خارجه با اقامت و رفت و آمد رایگان تقبل کند. لابد انتظار دارید سال‌ها بعد پسر کشاورز درشش تمام شود و پنی سیلین را اختراع و شاهزاده را در مان کند، ولی اشتباه انتظار دارید. چون پسر با مدرک فوق‌اطبا از مکتب‌خانه فارغ‌التحصیل شدو در به‌در دنبال کار گشت ولی پسر پادشاه چون آقا زاده بود بدون هیچ تحصیل و تلاش و ترتیبی حالا خودش پادشاه شده بود.

ولی باز هم چون افسانه‌های ما «هپی‌اند» است، پادشاه جوان دلش به حال پسر کشاورز که اکنون طبیب بیکار بود سوخت و مدیریت اصطبل هم‌ایونی را به وی سپرد و سال‌های سال در کنار هم که نه، با خیلی فاصله از هم، به خوبی و خوشی زندگی کردند!

نیم دقیقه‌ای

چیستان سر کاری



ترجمه و تصویرسازی فرنگیس باقوتی، سید مرادی

مادر بزرگی می‌خواست به سبک دوران کودک‌کی خودش سر نوه‌هایش را گرم کند، تصمیم گرفت برایشان چیستان بگوید: «اون چیه که چهار تا پا داره و می‌تونه پرواز کنه؟» منتظر بود حداقل نیم‌ساعتی فکر بچه‌ها مشغول باشد تا به کارهایش برسد که ناگهان یکی از نوه‌ها گفت: «دوتا پرنده»!

ماوشما

* دختر گلم مینا جان، به خاطر حجاب کاملت من و بابا بهت افتخار می‌کنیم. از این که تو ماه رمضان هم روزه‌ها رو گرفتی و هم درسهات رو خوب خوندی متشکریم. پسر گلم علی جان، از این که درسهات رو خوب خوندی و به حرف خانم معلمت خوب گوش دادی و دانش‌آموز ممتاز شدی متشکریم و بهت تبریک می‌گییم. * کسی که کیف منو تو سجاده، امین * همسر مهر بنوم نرگس عزیز و دختر زیبایم محیا جان، تولدتو مبارک. * پرنده‌های مجهول تون خیلی باحاله، بیشتر چاپ‌کنین. * تولدتان مبارک امیرعلی، آرمان، آوارقایی، دوست‌تان دارم و تشکر از همسر عزیزم. * آق کمال! تا حالا سر دیگ شله چنبه زدی؟! * **آق کمال**: خیلی زیاد، مخصوصا اوزمانی که خوردم هم چنبه بودم! * **بابا و ماهان** * همسر مهر بنوم نرگس عزیز و دختر زیبایم محیا جان، تولدتو مبارک. * **بابا محمد** به دردت نمی‌خوره.